



شماره نهم
مهر ۱۳۹۹

فکر زندگی
ماهنام

فہرست مطالب:

- ۳ سال نیرگونا صفحہ ۳
- ۶ آن عشق منم صفحہ ۶
- ۸ خلوص و صبر (تجربہ شیدا) صفحہ ۸
- ۱۰ تبت و استاد درون صفحہ ۱۰
- ۱۲ دانش اک ویدیا صفحہ ۱۲
- ۱۴ سفر روح صفحہ ۱۴
- ۲۰ سِری وہ کا صفحہ ۲۰
- ۲۳ اک چگونہ مرا پذیرفت (تجربہ شیدا) صفحہ ۲۳
- ۲۵ تسلیم صفحہ ۲۵
- ۲۹ آغاز سفر صفحہ ۲۹
- ۳۱ پیالہ ای از شراب ناب صفحہ ۳۱



سال نیرگونا



پیروانِ اک و همراهانِ گرمی، ما امسال سومین سال از سال‌های نوینِ اک را پیش رو داریم. این سال‌های پاراویدیا (دانش الهی) بر طبق دانش باستانیِ اک‌ویدیا، شاخهٔ علم اعداد و شاخهٔ چرخه‌های تقدیری در فرزندانِ اک استخراج شده است. این دوازده سال بر مبنای دوازده کارکرد سوگماد از طریق صوت و نور به جهت رشد و تکامل روح نام گذاری شده است. هر سال پلی به سمت آگاهی نوینی از رشد و تکامل در اک خواهد بود. از ۲۲ اکتبر ۲۰۱۸ سال بهاکتی (عشق الهی) را آغاز کردیم تا بنیاد این سال‌ها بر جوهره حقیقی روح مقدس آغاز شود.

این سال‌ها به ترتیب زیر می‌باشند:

- ۱- سال بهاکتی ۲- سال ساگونا ۳- سال نیرگونا ۴- نور و صوت ۵- سال واهانا ۶- سال ماهانتا
 - ۷- سال فیض ۸- سال پارا ویدیا ۹- سال سکوت (کامیت) ۱۰- سال هیو ۱۱- سال یاما ۱۲- سال سوگماد
- از ۲۲ اکتبر سال ۲۰۱۹ در سال ساگونا بودیم و الان در آستانهٔ سال نیرگونا بسر می‌بریم.

"گویند ساگونا چیست؟"

به تومی گویم ساگونا آن لبخند پُر مهر خداست. آن صورت عیان الهی که از طریق آفرینش و طبیعت قلبت را می‌بوسد و تزکیه می‌کند."

از کتاب سکوت مقدس خداوند



شاید
سبح

همانگونه که می‌دانیم، سوگماد دارای دو وجههٔ درونی و بیرونی می‌باشد. ساگونا و نیرگونا. ساگونا آن بخش قابل رویت سوگماد است، فقط با نور سر و کار دارد و کاری به صوت ندارد.

تمامی نوری که در جهان‌های درون و به هر شکل و رنگی که دیده می‌شود، صورت یا شکل خداوند هستند. هر شخصی مستقیماً و بدون واسطه می‌تواند از طریق

اک با خداوند ارتباط بگیرد. این یک واقعیت و حقیقت است. خداوند بدون واسطه با همهٔ مخلوقاتش در حال ارتباط است و یکی از روش‌های ارتباطش از طریق ساگونا است. بعبارتی خداوند به قدری به خودش انعطاف می‌دهد که وارد حوزهٔ آگاهی مخلوقات می‌شود. این فیض الهی است که هر کسی به نسبت فهم خود آنرا درک می‌کند.

بر اساس گزارشات شبدهای گروه فرزندانِ اک، سال گذشته برای همگی، یک سال کاملاً بیرونی بوده که تحولات زیاد معنوی بصورت بیرونی برای آنها گزارش

فرزندانِ اک
باشند



سال نیرگونا



شده است. این موضوع در ساختار این گروه نیز مشاهده گردید. موسسه فرزندان اک با نام بنیاد بنی در کالیفرنیا آمریکا بصورت قانونی ثبت گردید. مدیریت مجموعه از آقای الماسی به انجمن رهبری برگ سبز منتقل گردید و شاهد تحولات زیاد دیگری نیز در مجموعه بودیم.

اما این سال رو به پایان می باشد و ما پیروان اک در انتظار سال نیرگونا می باشیم. اما نیرگونا چیست؟

"نیرگونا آن وجهه مقدس سوگماد است، آنچه در اعماق هستی هستیت می دهد، می بخشد و عشق می ورزد، زمزمه ای از پشت سکوت مقدس خداست. نیرگونا نادیدنی است اما حیات دهنده و حفاظت کننده جهان ها و کائنات و مخلوقات است."



"در تجربه خدا سه وضعیت آگاهی الهی اتفاق می افتد.

بستگی به خداوند دارد با کدام وجهه الهی اش روح را ملاقات کند.

وجهه ساگونا

نیرگونا

پراتیاهارا

پال در وجهه ساگونا برخواست.

گورو نانک در وجهه نیرگونا برخواست.

و وه کا در دو وجهه نیرگونا و پراتیاهارا برخواست

اما شمس در سه وجهه الهی به اعماق رفت.

یائوبل در ساگونا فرو رفت و از نیرگونا به کالبد بشری وارد شد.

در حالیکه بایزید از نیرگونا به پراتیاهارا وارد شد.

تمامی وضعیتهای الهی و آگاهی خدا در مخلوقاتش به صورت احساس و فکر وجود دارد. اما به صورت بسیار کوتاه و مختصر، چون احساس و شغف و افکار به اتمام رسید. شبدا دچار پیچیدگی و گنگی و سردی مسیر می شود.

به همین خاطر است که سفیران روح به اصلین تعلیم می دهند، از خود خارج شوند چون تنها سه وضعیت آگاهی الهی فرای آن چیزی است که از خود می دانند."

از کتاب سکوت مقدس خداوند

فرزندان اک
بشکوه



سال نیرگونا



آنچه از نیرگونا می‌دانیم تقریباً هیچ است. وجه نادیدنی و درونی خداوند. بر اساس این تعریف در سال آینده ارتعاشات نیرگونا در این سیاره بالا می‌رود و ما شاهد درون‌گرایی بشر و اتفاقاتی نظیر افزایش افسردگی و خودکشی در انسان‌ها خواهیم بود.

البته پیروانِ اک هم تجربیاتشان به سمت درونی‌پیش خواهد رفت و از نظر بیرونی سال نسبتاً آرامی را تجربه می‌کنند یا اینکه علی‌رغم اینکه زندگی بیرونی آشفته‌ای برای ایشان در جریان است، احساس نیرومندی عظیمی را در درون احساس خواهند کرد و آرامشی درونی خواهند داشت. بنابراین شبداه‌ها در سال نیرگونا باید سعی کنند روی حالت‌های درونی خودشان بیشتر کار کنند. بخش تجربیات مربوط به ساگونا شامل دیدن انوار یا... ممکن است کاهش پیدا کند ولی شبداه‌ها باید روی سکوت مطلق و آرامش عمیق درونی بیشتر متمرکز باشند.

پیشاپیش فرارسیدن سال نیرگونا را از طرف تیم نشریه به پیروانِ اک تبریک عرض می‌نمایم.

"سوگماد خدای صعودتوست."

تنها آن زمان که از ساگونایش برخیزی و در نیرگونای ازلیش غرق شوی."

از سخنان سری وه‌کا

عشق باشد

فکر بزرگ
بشناس
ما

صفحه ۵



شید
طسح

در اک ناگهان می بینی عاشق شدی
اما نمی دانی این عشق چیست؟
فقط دوست داری

ادامه می دهی، می روی و می روی و باز هم می روی
کم کم همه می دانند تغییری در تو وجود دارد
هر کسی چیزی می گوید
تو را نقد می کنند

بدت می آید و گاهاً نیز خوشحالی
اما باز هم می بینی عاشقی

ادامه می دهی باز هم می روی و می روی
دردها می رسند، رنجها وجودت را در بر می گیرند
فریاد رنج هایت گوش فلک را کر می کند

اما باز هم می بینی عاشقی
همه چیز عقب می کشد
تو تنها می مانی
تنهای تنها

همه آنچه هست در این قمار عشق می بازی
اما باز می دانی عاشقی

ادامه می دهی، می روی و می روی
دوست داری از این عشق سخن بگویی
تو را نفرین می کنند

مورد هر نوع استهزا و تهمت قرار خواهی گرفت
تو را رنج می دهند و مرتد می خوانند
باز می بینی عاشقی

یک روز می نشینی که حقیقتاً این عشق چیست؟ و کجاست؟
پاسخی نخواهی گرفت



فرزاد اکبر
ما هفت نام
ما



دل‌تنگ و ناامید می‌شوی
دیگر توانی برای ادامه دادن نداری
انگار خداوند تو را فراموش نموده است
اشک‌هایت چون رودی روان می‌گردد
اما خداوند باز پاسخی نمی‌دهد.
سکوتی از تنهایی بر تو حاکم خواهد شد
دیگر ناامید و تنها
همه چیز در این عشق از بین رفته است
دیگر چیزی برای از دست دادن نداری
نه توانی برای رفتن



نه سخنی برای گفتن
نه گوشی برای شنیدن
ناگهان... ناگهان... و باز ناگهان
تنهایک لحظه است
می‌بینی سوگماد تو را به عمق عشق و رحمت خود غرق نموده است
تنهایک کلمه می‌گویی

آن عشق منم

برکت باشد



فرزاد اکبر
ما هفت‌نامه
پانزدهم

صفحه ۷

تجربه شبدا

صبر و خلوص



بیشتر پیروان اِک، پس از ورود به این تعالیم، علاقه زیادی به داشتن تجربیات معنوی از نوع خارق العاده آن، دارند.

برای مثال تلاش زیادی می کنند تا از طریق فن سفر روح به نظاره جهان های درون پردازند، یا اینکه نور و صوت را تجربه کنند تا بتوانند به دیدار اساتید اِک و سفیران روح بروند.



بیشتر تازه واردین بر این باورند که پس از ورود به اِک، می بایستی تجربیاتی از این قبیل داشته باشند.

خب من هم در آن دوران مستثنی نبودم، اما متأسفانه به ندرت شاهد این تجربیات بودم و راستش را بخواهید، حتی دیگر به این مسئله هم فکر نمی کردم و داشتن این تجربیات را به مشیت اِک واگذار نموده بودم.

سالها، قبل از ورودم به اِک، گاهاً هر چند شب یکبار در حالتی میان خواب و بیداری، صدای تندبادی سهمگین و وحشتناکی را می شنیدم که با سرعت سرسام آور به طرف من می آمد.

اوایل خیلی می ترسیدم و فکر می کردم که آن صدا، یک نیروی منفی است.

حتی بعضی شبها از ترس اینکه آن صدا دوباره به سمتم بیاید، به خواب نمی رفتم، گاهاً قبل از خواب، با خواندن سوره هایی از قرآن سعی می کردم خودم را آرام کنم. اما از زمانی که وارد اِک شدم دیگر قبل از خواب، زمزمه روح انگیز هیووووو را می خواندم و دیگر می دانستم که صوت چیست، اما باز شک داشتم که اگر این نور و صوت خداوند است، پس چرا مرا می ترساند!؟

بعد از مدتی تجربه ام کمی تغییر کرد و این صوت وقتی به طرفم می آمد مرا به شکل چرخشی در بر می گرفت و از جسمم جدا می کرد.

مدت زیادی از آن اتفاق می گذرد.

مدت زیادی انتظار آمدنش را داشتم اما به ندرت چنین تجربه ای برایم پیش می آمد.

با اینکه عاشق سفر روح هستم ولی خب، نتوانستم در این تکنیک، موفقیتی بدست بیاورم تا دیشب که این تجربه به سراغ من آمد.



تجربه شد

صبر و خلوص



آن صدا دوباره آمد، مهیب بود، ولی این بار بخاطر آگاهی‌هایی که از کارگاه‌های آقای الماسی کسب کرده بودم، می‌دانستم که نباید از آن صوت ترسی داشته باشم، بلکه باید خودم را فقط به آن بسپارم تا تجربه‌ای موفقیت‌آمیز داشته باشم. وقتی این صدا آمد، ناگهان این موضوع کاملاً به من یادآوری شد و خودم را به دست صوت سپردم.



آن صدا مانند یک گردباد من را در برگرفت و به آرامی بالا برد تا جایی که ستاره‌ها را در آسمان دیدم و زمانی که به زیر پاهایم نگاه کردم، بالای ساختمان خانه معلق هستم. ناگهان دستی به سمت من آمد و به آرامی گفت: بیا تا برویم و همه جا را نشانت بدهم. نگاهی به چهره نورانی آن شخص انداختم. او سری وه‌کا بود. پس از آن با ایشان همراه شدم.

اما متأسفانه بقیه تجربه را بخاطر نمی‌آورم.

راستش آن شب قبل از خواب خیلی ناامید بودم ولی فردای آنروز در پوست خودم نمی‌گنجیدم و احساس شادی عمیقی داشتم. حال به این موضوع آگاه شدم که هر کسی که تجربیات معنوی کمتری دارد، این دلیل بر عدم رشد معنوی او نیست، بلکه این خلوص و عشقی که برای خدمت و انتشار اک در وجودش دارد، او را به مراتب بالای معنوی خواهد رساند.



برکت باشد

فکر نزدیک
باشم نام



تبلت و استاد درون



از روزی که مطالعه کتاب‌های اک را شروع کردم، این مطلب را می‌دانستم که استاد درون، همیشه در حال آموزش شبدا هست ولی شبدا کمتر متوجه این مسئله می‌شود. امروز یاد یک خاطره قدیمی مربوط به حدود هشت سال پیش افتادم و تازه دریافتم که در آن روز استاد درون چه مطلبی را به من آموزش می‌داد. البته آموزش در ضمیر ناخودآگاه بود و تازه امروز است که به آن آگاه شدم.



یادم می‌آید که آن روزها تازه تبلت را در دست بعضی از همکارانم دیده بودم. من که هنوز گوشی موبایل هوشمندم نداشتم به فکر خرید یک تبلت افتادم. خوب معمولاً در خرید این جور چیزها وسواس دارم، حدود یک ماه، در اینترنت جستجو کردم و بایکی از همکارانم هم که تبلت داشت، مشورت کردم. بالاخره بعد از کلی وقت که روی این موضوع گذاشتم، تصمیمم را گرفتم و تبلت را خریدم. دو یا سه هفته بعد از خرید تبلت بود که یک روز آن را با خودم به شرکت آورده بودم و به آن همکارم نشان دادم. او تبلت را از من گرفت و نگاهی به آن کرد و راجب به امکاناتش با هم صحبت کردیم. بعد تبلت را به من پس داد و گفت خوبه، حالا میتونی بری بفروشیش!

من که از تعجب چشم‌هایم گرد شده بود، بی اراده پرسیدم بفروشم؟ چرا؟

همکارم گفت: دآره بفروشش، دیگه کرمش خوابیده!

لحظه‌ای درنگ کردم و به حرف همکارم فکر کردم. بعد زدم زیر خنده. دیدم که حق با او هست. آن همه گشتم تا بالاخره این خرید را انجام دادم و الان می‌بینم که فقط یک هوس بود که ارضاء شده بود و انگار دیگر نیازی به آن تبلت ندارم.

آن روز نفهمیدم که استاد درون چه چیزی را می‌خواست به من بگوید. ولی الآن که فکر می‌کنم، می‌بینم در این زندگی، خیلی وقت برای خرید این تبلت‌ها گذاشتم و پس از خرید، آن را فروخته‌ام. البته منظور خود تبلت نیست. منظورم وقتی هست که برای پرداختن به سانسکارهای زندگی‌های پیشین، گذاشتم تا اثر آن سانسکارها پاک بشود. بلکه قصه اینجاست که وقتی ما کششی به انجام یک کار داریم، سانسکارایی در این مورد وجود دارد که باید از شر آن خلاص شویم و یا دلیل اصلی آن مسئله را بیابیم. استاد درون این فرصت‌ها را در اختیار شبدا می‌گذارد تا به این سانسکارها سر و سامان بدهد.



یکی از مواردی که هر شبدايي بايد به انجام آن اهتمام بورزد، يافتن اين

فصل نهم

ما



تبلت واستاد عرف



علاقه‌مندی‌ها است. پس از پیدا کردن آنها، شبدا باید بتواند از آن گذر کند. حتی پرداختن کوتاه مدت به آنها هم می‌تواند باعث گذر از آن شود. البته نه علاقه‌مندی‌های خطرناکی مثل مصرف مواد مخدر. ولی شبدا می‌تواند راجع به آن تحقیق کند و اطلاعاتش را بالا ببرد و این گونه به آن مسئله بپردازد. چنانچه شبدا بر روی این موضوعات کار نکند، مجبور خواهد بود تا زندگی‌های دیگری را برگردد تا بتواند آن موضوعات را حل و فصل کند. حتی ممکن است در زندگی بعدیش اصلاً وارد تعلیماتِ اک نشود و فقط این مسایل را تجربه کند. چنانچه این موارد و وابستگی‌ها باقی بماند، گذر از آگاهی انسانی و رسیدن به وادی پراتیاهارا ممکن نیست.



خیلی از ارواح، پای به این طبقه فیزیکی می‌گذارند. بزرگ می‌شوند، ازدواج می‌کنند، بچه دار می‌شوند و سپس منتقل می‌شوند. زندگی بعدی هم می‌آیند و باز همان کار را انجام می‌دهند. باز می‌آیند و می‌روند. قصدم این نیست که بگویم ازدواج و تشکیل خانواده چیز بدی هست. بشر در آغوش خانواده، کیفیتی از عشق را تجربه می‌کند، ابتداء در آغوش همسر و سپس در داشتن فرزند. منظورم چرخه کارما و سانسکارا هست که تکرار می‌شود. چرخه‌ای که ادیان شرقی به آن نام "سامسارا" یا "دور باطل" را نهاده‌اند.

ولی بلاخره روزی فرا می‌رسد که شبدا باید راه کارما و تقدیر را کنار بگذارد و راه فیض را در پیش بگیرد. دل به دریا زند و خود را از بند تقدیر رها سازد. هر چه پیش آید خوش آید.

به روی چشم من، تا چشم یاری می‌کند دریاست

چراغ ساحل آسودگی‌ها در افق پیدااست

در این ساحل که من افتاده‌ام خاموش غم دریا، دلم تنهاست

وجودم بسته در زنجیر خونین تعلق‌هاست

خروش موج با من می‌کند نجوا

که هر کس دل به دریا زد رهایی یافت

مرا آن دل که در دریا زخم نیست زپایین بند خونین برکنم نیست

امید آنکه جان خسته‌ام را

به آن نادیده ساحل افکنم نیست،

شعر از فریدون مشیری

برکت باشد

فصل نهم
ماهی ماهی نام
ماهی ماهی نام



دانش اک ویدیا



کلمه اک در زبان سانسکریت به معنای حق است. خبرگان علم زبان شناسی و باستان شناسی بصورت هم نظر تأیید می کنند که این زبان مادر همه زبان های دنیا است. نخستین انشعاب های این زبان را در دو صورت هندو و آندو می شناسیم که دورشته اصلی زبان های امروزی دنیا یعنی هند-آسیایی و هند-اروپایی را می سازند. زبان فارسی اختلاطی است از زبان سامی و هند-آسیایی و تشابه تلفظ دو کلمه اک و حق، خود نشانگر نزدیکی مأخذ این دو کلمه در دو زبان می باشد.

کلمه ویدیا عموماً به معنای علم به کار می رود. ولیکن در ترکیب دو واژه فوق، اک ویدیا هرگز به معنای علم الحق به کار گرفته نمی شود. اک ویدیا سه تعریف مشخص دارد. معنای اول آن مقوله ای است که به مطالعه و توضیح کاربرد اعداد، سمبل های عددی، سمبل های تصویری، رنگ ها، دوره ها و اینگونه عوامل در ساختار هستی می پردازد.

معنای دوم این کلمه در ارتباط با دوره های زمانی است که امکان سفر در بعد زمان را میسر می سازند. بارزترین مثال های تاریخی به کار رفته در این مقوله پیامبران می باشند که با بهره وری از این قابلیت در خویش، پیام هایی را از ماوراء زمان و مکان فیزیکی به این جهان آوردند. به این جهت معنای دوم آن یعنی دانش باستانی پیامبری است.

در توضیح معنای سوم این واژه تجربه انعکاس یا فراقنی ارکان هوشیاری فرد به ابعاد خارج از زمان حاضر در این طبقه مورد نظر می باشد. بیشتر افراد دارای چنین تجربیاتی در عالم رؤیا و در هنگام مراقبه هستند ولیکن از روی ناآشنایی توجه چندانی به آن نمی کنند. بنابر این اک ویدیا یعنی سپری کردن دقایق یا ساعاتی در ابعاد زمانی دیگر. نکته جالب توجه دیگر، مطالعه شاخص های بارز دوره های زمانی متفاوت

را امکان پذیر و تاثیر این شاخه ها بر روی فرآیندهای نهادی و رفتاری افرادی را که در دوره های مربوطه به دنیا آمده اند، را نمایان می کند. لازم به ذکر است دانش اک ویدیا هیچ گونه ارتباطی با مقوله طالع بینی و پیشگوئی هایی که در اخترشناسی و علم الاسطرلاب متداول است، ندارد. بلکه فراگیری این دانش از این نظر می تواند برای اشخاص مثرثمر باشد که با شاخص های نهادی و رفتاری دوره ای که در آن تولد یافته اند آشنایی حاصل کرده و بتوانند قابلیت های تعبیه شده در خویش را شناسایی کنند و در جهت مثبت به کار گیرند.

کسانی که علاقمند به فراگیری تعالیم اک دارند، می باید قدم های خویش را در اصول این طریق محکم کنند. این طریقی است که بشر به منظور بازگشت به تعالیم الهی در پیش می گیرد.

جستجوی فرد در این طریق تنها به زندگی فعلی اش محدود نمی شود بلکه ریشه بسیاری از علت ها در زندگی های پیشین او جای دارند. تناسختی که محل سرچشمه گرفتن علت هایی

دانشنامه
فلسفه زندگی اک



دانش اک ویدیا



بوده‌اند که منجر به تناسخ فعلی گشته‌اند. این مسیر در گذشته‌های دور آغاز و تحولاتی را موجب شده است که در مسیر تکاملی معنوی فرد او را به این درجه از کمال سوق داده است، تا شخص قادر به بررسی حالات درونی‌اش در اعصار گذشته باشد به همین علت زمینه این دانش همیشه در نظر جویندگان به نوعی متفاوت و تا حدی بیگانه با سطح پذیرش عاطفی و ذهنی شان جلوه می‌نماید.

اک‌ویدیا می‌تواند اطلاعاتی را به قرائت کننده درباره زندگی‌های گذشته حال و آینده به دست دهد که کسب آنها در سایر سیستم‌های پیامبری میسر نمی‌باشد. اک‌ویدیا به آدمی موضوعات بی‌شماری برای تفکر و تعمق به دست می‌دهد. زیرا او در تصرف قابلیت رد و بدل کردن اطلاعاتی در مورد خودش و دیگران است.



زندگی به طور کلی خلاصه می‌شود در تلاشی که در آن آدمی با به خدمت گرفتن شناخته‌هایش باید بر ناشناخته‌ها غلبه کند. همه جا مردم در سعی و کوشش هستند تا آینده را پیش بینی کنند تا شاید بتوانند با آمادگی بیشتری به استقبالش بروند. کل داستان در اک‌ویدیا نیز بر اساس نفوذ کردن به اقالیمی است که عموماً ساحت‌های ناشناخته‌ای هستند که هنوز توسط صاحب نظران زمینه‌های روانی، دانشمندان، عارفین و قدیسین کشف نشده‌اند.



دانش اک‌ویدیا هم بصورت اکتسابی است و هم ذاتی، یعنی فنی نیست که شخصی را از شخص دیگر متمایز کند و یا قدرتی در دست اشخاص معینی باشد.

بنابر این شما با فراگیری این دانش چیزی را پیشگوئی نمی‌کنید بلکه پیش‌بینی و پیش‌گیری می‌کنید برای جلوگیری از بوجود آمدن کارمای اضافه در زندگیتان، زیرا پیشگویی عمدتاً از طبیعت روانی برخوردار است و قرائت کننده آن پرونده‌هایی از طبقات پایین و عموماً زیر طبقات اثری ارائه می‌دهد در صورتی که از پیش دانستن یا پیش بینی دانشی است که از طبقات معنوی و از جانب سوگماد بر سفیر روح جاری می‌شود.

اک‌ویدیا دارای روش‌ها و سطوح مختلفی است:

آشنایی با علم اعداد و تاثیرات آنها در زندگی

آشنایی با سمبل‌ها و نمادهای اک‌ویدیا و نحوه بکارگیری آنها در زندگی

آشنایی و بررسی چرخه‌های زندگی (گذشته، حال، آینده)

آشنایی با چرخه‌های تولد و بررسی فرآیندهای درونی و رفتاری و...

برکت باشد

فست بزرگ اک ویدیا
باشم شما



سفر روح



مقوله سفر روح یکی از جذاب ترین بخش های تعلیمات اک برای تازه واردین می باشد. ولی متأسفانه بسیاری از کلاس ها، کارگاه ها و کتاب هایی که درباره سفر روح و خارج از تعالیم اک می توان یافت، بر مبنای واقعی سفر روح نیست و در اصل نوعی برون فکنی اثیری با استفاده از ریسمان نقره ای است. بسیاری از آنها نیز از طریق چاکرای خورشیدی صورت می پذیرد که خطرناک می باشد و انجام این روش ها بدون مطالعه و تحقیق، توصیه نمی گردد.



اما سفر روح چیست؟ سفر روح در اصل یک نوع انعکاس آگاهی و هوشیاری ما و انتقال آن به یک مکان دیگر می باشد. زمانی که ما بتوانیم این هوشیاری و آگاهی را با قدرت به یک مکان دیگر منتقل یا تله پورت کنیم، می توانیم از جسم خارج بشویم یا به اصلاح سفر روح انجام بدهیم. برای انجام این کار هیچ نیازی به بند سیمین یا ریسمان نقره ای نمی باشد و فقط نیاز به آگاهی و هوشیاری دارد و قطعاً تمرکز شرط اساسی خارج شدن از این جسم فیزیکی می باشد.

یکی از مشکلاتی که روش های که در برون فکنی وجود دارد، استفاده از حواس فیزیکی در این روش ها می باشد. در صورتی که سفر روح یعنی قطع شدن حواس فیزیکی. تا زمانی که کوچکترین حس فیزیکی به ذهن یا کالبد اثیری ما وارد بشود ما نمی توانیم از جسم خارج بشویم. چون وقتی سعی داریم از جسم خارج شویم، این جسم فیزیکی نوعی مکش دارد که ما را به داخل خود باز می گرداند و حتی اگر از جسم خارج شده باشیم نیز با فکر کردن به جسم فیزیکی، بلافاصله به داخل بدن کشیده می شویم و مهر ابطال بر تجربه ما می خورد.

ابتدا بهتر است شرایطی که نیاز است تا سفر روح را به صورت کامل بیاموزیم، بررسی کنیم.

در طول مدتی که تمرین را انجام می دهیم بهتر است مقدار کمتری گوشت قرمز مصرف کنیم. رابطه جنسی، کمتر برقرار کنیم و از مصرف سیگار و الکل پرهیز کنیم. به جز این موارد باید آگاه باشیم که یادگیری این فن با چند ماه تمرین غیر ممکن است و بین سه تا چهار سال تمرین مستمر نیاز می باشد. برای انجام راحت و دقیق تمرین بهتر است تا شخص در منطقه ای آرام و دور از اجتماع زندگی کند و ارتباطاتش بصورت حداقل و فقط در سطح خانواده باشد و



فردینا اک
با هم نام



سفر روح



یا ارتباطات شغلی محدودی با افراد داشته باشد تا بتواند ذهنی آرام داشته باشد و تمرینات را بدون مشکل انجام دهد. ضمناً شخص باید بتواند زمان زیادی را برای تمرین در نظر بگیرد. بررسی زندگی بسیاری از استادان اک نیز همین نکته را نشان می‌دهد که ایشان نیز از چنین شرایطی برخوردار بوده‌اند. آنها نیز سال‌ها به مراقبه رفته‌اند تا توانسته‌اند براحتی جسمشان را به اراده ترک کنند.

یک مسافر روح، نیاز دارد که شناخت کاملی از روند ذهنیش داشته باشد و بتواند ذهنش را در کنترل داشته باشد. روش‌های تجسمی برای این کار کاربردی ندارد و در نهایت شخص را می‌تواند به یک وضعیت برتر در رویا برساند که تفاوت زیاد با خروج آگاهانه از جسم یا سفر روح دارد.



در این مقاله سعی شده است روش‌هایی مقدماتی سفر روح ارائه گردد تا بتوانیم با

انجام تمرینات ساده مفهوم سفر روح را درک کنیم. البته همین روش‌های ساده اگر بصورت برنامه ریزی شده مورد تمرین قرار گیرد می‌تواند نتیجه بخش باشد و یک خروج آگاهانه را رقم بزند. پس از آن ما قادر خواهیم بود تا سفر روح را لمس کنیم و یک تجربه مفید داشته باشیم. زیرا بسیاری از برداشت‌هایی در حد سطح حدس و گمان از این مقوله داریم یا با روش‌های تجسمی آن را انجام داده‌ایم که این تجربیات با رکن سانسورگر ذهن تلفیق می‌شود و تنها یک نمایش اثیری خلق می‌شود و جوینده فکر می‌کند که سفر روح را انجام داده است. همانگونه که قبلاً گفته شد در هنگام سفر روح ما کاملاً هشیار هستیم ولی



خارج از جسم فیزیکی خود به سر می‌بریم. در این حالت ما می‌توانیم به راحتی در اطراف گردش کنیم و به همه چیز تسلط داریم، دقیقاً مانند زمانی که در بیداری، روی زمین هستیم. این روش مانند روش‌های برون‌فکنی با استفاده از بند سیمین نیست که شخص با کالبد اثیری خارج می‌شود و مانند یک بادبادک با طنابی به جسم وصل است و نمی‌تواند زیاد از آن فاصله بگیرد. در روش‌های تعالیم اک ما بر صوت سوار می‌شویم و جسم را ترک می‌کنیم.

فکر زنده را کشف
با هستی نام
ما





سفر و نگاه

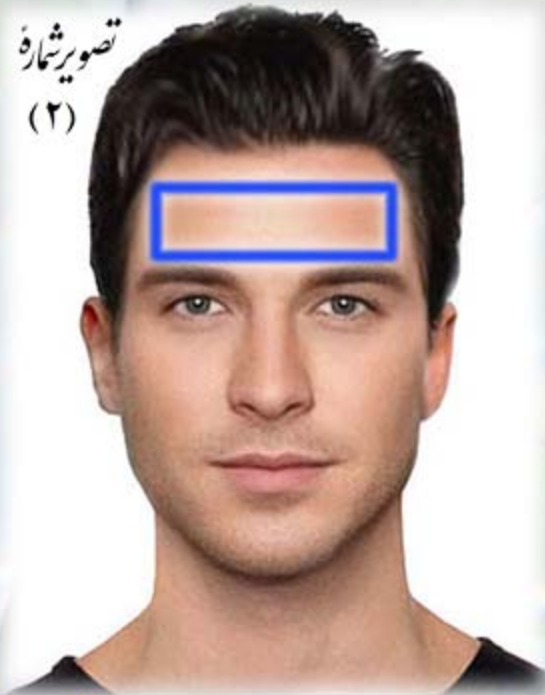


روش نگاه کردن به تیسراتیل یا دروازهٔ دهم (در مکاتب هندو با نام چاکرای ششم، آجنا چاکرا یا چشم سوم یاد شده است)



ما از تیسراتیل برای مراقبه و سفر روح استفاده می‌کنیم. محل این چاکرا در تصویر مشخص می‌باشد. میان دو ابرو، البته کمی بالاتر از ابرو (تصویر شماره ۱). (شماره ۲). وقتی ما چشم‌های خود را می‌بندیم به پردهٔ ذهن یا این صفحه سیاه خیره می‌شویم، مانند یک پردهٔ سینما. نباید مستقا به این پرده نگاه کرد، بلکه باید به آن توجه کرد. بعبارتی نگاه غیر مستقیم. ابتدا چشم‌ها را می‌بندیم ولی به پلک‌ها فشار نمی‌آوریم. فقط خیلی آرام پلک‌ها را روی هم می‌گذاریم. سپس روبرو را نگاه می‌کنیم. به هیچ وجه نباید سعی کنیم که به تیسراتیل یا پردهٔ ذهن بصورت مستقیم نگاه کنیم. چون هم باعث سردرد می‌شود و هم حس‌های فیزیکی را درگیر می‌کنیم.

تصویر شماره (۲)



تصویر شماره (۱)





سفر روح



پس فقط روبرو را نگاه می کنیم. در تصاویر ۳، ۴، ۵ و ۶ شخص روبرو را نگاه می کند و در عین حال کف دست خود را هم مشاهده می کند. به همین صورت باید به پرده ذهن نگاه کرد. نگاه باید بصورت غیر مستقیم باشد.

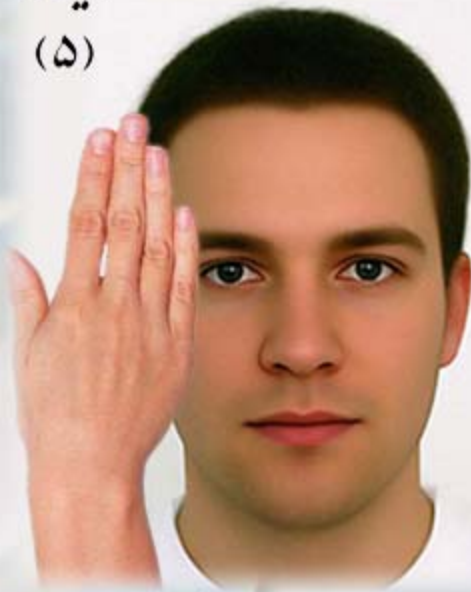
تصویر شماره
(۴)



تصویر شماره
(۳)



تصویر شماره
(۵)



تصویر شماره
(۶)



روش انجام تمرینات تنفسی: این تمرینات برای آرام کردن ذهن مناسب می باشد. یک نوع ساده این تمرین به این شکل می باشد که نفس را به آرامی با بینی به بالا می کشیم. سپس چند لحظه نفس را نگاه می داریم و در انتها آنها را به آرامی از بینی خارج می کنیم. این عمل را پنج بار انجام می دهیم. این کار را نیز می توان با چشمان بسته و با نگاه کردن به تیستراتیل انجام داد که این روش کارآمدتر است. بهتر است قبل از مراقبه یا تمرینات سفر روح این تمرین تنفسی را پنج بار انجام دهیم.

فرزاد اکبر
با هم نام



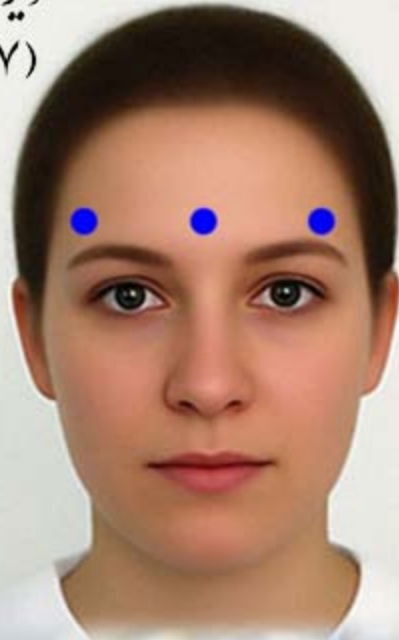


سفر روح



تمرین اول: ابتدا سعی کنید مکانی را برای تمرین پیدا کنید که نه سرد و نه گرم باشد. موبایل و تلفن را خاموش کنید و مطمئن شوید که کسی شما را صدا نمی کند. در روی تخت دراز بکشید یا روی کاناپه لم بدهید و بدنتان را شل کنید. سپس این تمرین را به مدت بیست دقیقه انجام دهید.

تصویر شماره
(۷)



ابتدا تمرین تنفسی را انجام می دهیم. سپس برای شروع به سه نقطه را نگاه کنیم. (تصویر شماره ۷). همان گونه که در بالا اشاره شد، این کار را باید به صورت غیر مستقیم انجام دهیم. نگاه و توجه را در شعاع این سه نقطه قرار می دهیم و آن را بر صفحه پیشانی متمرکز می کنیم، البته بصورت کاملاً غیر مستقیم. بعد از کمی تمرین، این صفحه سیاه پیشانی، آرام آرام تبدیل به حالت موج می شود و می توان حرکت هایی را در آن مشاهده نمود. بعد تبدیل به یک سری تصاویر ابر مانند می شود یا ممکن است موجی از تصویر سفید ظاهر شود و حرکت کند و برود یا گاه گاهی یک سری جرقه دیده می شود. شما ممکن است که نور سفیدی ببینید و اشکال و انوار دیگری نیز ممکن است دیده شوند.

نکته مهم این است که حتماً این تمرین با نگاه غیر مستقیم انجام شود. اگر با چشم فیزیکی و مستقیم به این تصاویر نگاه کنیم. در درجه اول ممکن است تصاویر غیب شوند و ضمناً این عمل سر درد آور خواهد بود. اگر پیشانی یا محل تیسراتیل مور مور شد یا هر نوع حس فیزیکی در این محدوده دیده شد، نشان از این دارد که نگاه ما غیر مستقیم نبوده است و نباید مستقیماً به محل تیسراتیل خیره شویم. برای رسیدن به نتیجه باید کاملاً آرام و ریلکس باشیم.

اگر پس از بیست دقیقه انجام این تمرین دیدید که به نتیجه نزدیک شده اید، تمرین را ادامه بدهید. در غیر این صورت در ابتدای کار بهتر است فقط همان بیست دقیقه را تمرین کنید و پس مدتی می توانید تمرین را تا سه الی چهار ساعت انجام بدهید. اما منظور از نتیجه چیست؟

اگر تصاویری که خودمان به آنها فکر نکرده ایم یا آنها را تجسم نکرده ایم روی پرده ذهن آمد، نشان این است که تیسراتیل ما یک لحظه باز شده است و ما چیزی را در درون دیده ایم. ما باید در این



فرزاد اکبر
با هم نام



سفر روح



حالت به روند افکارمان توجه کنیم. اگر در حین تمرین ما مثلاً به آسمان فکر کنیم، بلافاصله خلق می‌شود و ما ممکن است آن را ببینیم و البته این نحو انجام تمرین مد نظر ما نیست و باید از آن دوری کنیم و سعی کنیم فکر را رها سازیم. در سفر روح، درجه هشیاری ما بسیار مهم است. حتی احساسات ما در حین تمرین نیز می‌تواند به صورت شکل خلق شود و ما آن اشکال را مشاهده می‌کنیم که این نیز خروج از جسم نمی‌باشد. ولی اگر حتی یک لحظه تصویری را دیدیم که آن را تصور نکرده‌ایم. آن یک لحظه تیسراتیل ما باز شده است. البته این خیلی خوب است و ما مسیر را درست در پیش می‌رویم ولی باز شدن لحظه‌ای تیسراتیل نیز سفر روح محسوب نمی‌شود. اما تجربه سفر روح دقیقاً چه چیزی است.



اگر احساس خلاء یا سبکی داشتیم و به حالت شناور شدن و حالت مکش به بیرون از جسم یا به سمت بالا رسیدیم، تمرین نتیجه بخش بوده است و به حالت خروج از جسم نزدیک شده‌ایم ولی اگر هر گونه حس فیزیکی مانند احساس سنگینی یا کرختی، سرما، گرما، نبض، احساس مورمور و... در هر نقطه از بدن داریم، هنوز در

جسم و فیزیک به سر می‌بریم و نباید به این حالات توجه کنیم تا به حالت شناور و مکش نزدیک شویم.

ما باید ذهن را بازی دهیم. وقتی چیزی را دیدیم نباید به آن خیره شویم ولی به آن همچنان توجه کنیم. اگر هم موفق نشدیم و آن صحنه محو شد، باید مجدداً تلاش کنیم و توجه را به نقطه دیگری از تیسراتیل ببریم و به اصلاح با آن بازی کنیم و نگذاریم بیکار بماند و باید توجه‌مان را به نقاط دیگر شلیک کنیم.

بهترین زمان برای انجام تمرین زمانی هست که ما در حالتی ریلکس و آرام قرار داریم. برای هر شخص این زمان می‌تواند متفاوت باشد و البته هر شخصی پس از تمرین‌های مقدماتی باید تمرینی مناسب خودش پیدا کند. این مقاله را در ماه آینده با ارایه روشهایی برای کنترل مشکل احساس‌های فیزیکی و ارایه روشهای تکمیلی سفر روح ادامه خواهیم داد.

برکت باشد

فکر زنده است
با همه نامها
ما





سری وه کا



سری وه کا (Sri) کلمه ای سانسکریت است که به منظور احترام در ابتدای نام اساتید اک می آید) از استادان گمنامی هستند که در شریعت پنجم به پیروان اک معرفی شدند. بخشی از سخنان ایشان یا مطالبی در رابطه با ایشان که در "کتاب سکوت مقدس خدا" آمده است، در این مقاله گنجانیده شده است.



روح سازنده است.

اما ذهن عادت مند.

جسم میزبان است.

اما روح مهمان.

در این نکته است که در مراقبه چایدن می

نگاهت در گوشه‌هایت فرورود.

تو چیزی را خواهی دید که در گوشه‌هایت قابل دیدن و در چشمانت قابل شنیدن است. در این وارونگی ویدیای الهی است. مآلاً خداوند از گوش و چشمت بهره می‌گیرد و بر عالمیان ظاهر می‌شود. تنها آن زمان که به مهمانی جسم عادت مند ذهن نشوی.

این صحت دارد سفیر روح کائنات را در اختیار دارد. اما او عملاً از این قدرت کناره می‌گیرد و همواره خویش را به آتش عشق سوزان خدا می‌سپارد. این برترین قدرت سفیر روح است. تنها قدرت معنوی در کلمه خداست. بنابراین سوگماد راز استفاده از کلمه اش را به نیرومندان و منتخبینش اعطای می‌کنند. این معنایی برای تعریف سفیر روح است.

سوگماد به روح می‌گوید.

هرگاه چیزی مانع من و تو شد کافی است با من همسو شوی. آنچه نیاز داری برایت فراهم می‌کنم.

سای گورو با خود سه پیام الهی را دارد.

نخست عشق در قلب سکنا دارد.

دوم ظهور عشق در عملکرد است.

سوم تنها سوگماد به روح فرصت هدایت را اعطای می‌کند.



ما همت نام



سرود کاکا



در منظر سوگماد، چیزی به جز روح هستی ندارد. آنچه روح برای بازگشت نیاز دارد، برای او فراهم نموده است.

بنابراین مهدیس در خلال اولین تجربه روحانی چشمان معنویش بر این عملکرد هارای مقدس سوگماد گشوده می‌شود.

او در محضر پنهانی یا عیانی ست نام می‌ایستد. یک تنه بر خود قانون است. تا خادمی برای پرودگار باشد.



گاهاً مهدیس در گردابه‌ای از نامفهومی‌های اک گرفتار می‌گردد. اما او بعدها خواهد فهمید، تمامی آنچه که قابل هضم نبود، نعمات سوگماد است که او را به سوی قدمی دیگر هدایت نموده است.

اگر بخواهیم چشم انداز درستی از مسیر اک‌مارگ داشته باشیم نخست باید در پردازش هدفی والا انطباطی تعیین کنیم.

دوم باید فاصله میان زندگی شخصی با معنوی را تشخیص دهیم.

اما سومین اصل

با تمام وجود خویش را به خدا واگذار کن.

او همه آنچه هست با تو سهیم می‌کند.

شخصیت بلای جان بشر است. او به مشاهیر و اساطیرش چنگ می‌زند تا باور کهن اسارت خویش را احیا کند. اما او هیچگاه نمی‌تواند سفیر روح را درک کند، که چون نفس هایش زنده است.

زندگی از چشم انداز مهدیس شاید متفاوت با بشر است. اما یک مهدیس باید تلاشی نکند که چه باشد. بلکه اجازه دهد اک با او چگونه باشد.

نسبت دادن خدابه وجودی که تمامی قدرت‌ها را در دست دارد اشتباه است. بلکه خدا قدرت نیست. حتی عشق.

پس خدا چیست؟

هیچ، نه وجود است، نه موجود، نه خالق است، نه مخلوق.

او آن است که هست.

ما هستیم
فست بریزد بر کاکا
کاکا



سرود کاکا



شیدا از معلمین و استادان مختلفی عبور می کند.

در نهایت او به این بیداری معنوی نائل می شود که استاد حقیقی او به جز استاد درون نیست. چون می داند که او نه هویتی فیزیکی دارد و نه به خود شخصیت می گیرد، بلکه او صدای نافذ پررودگار است که در درون اوست.

روح خلوص یافته شایستگی ورود به اقلیم خدا را دارد. چون اکسیر عشق آتشین خدا او را جلا داده است. او همواره چون خادمی برای روح مقدس مرکبی برای مشیت و فیض اوست. وفاداران به فیض تنها شایستگی ورود به اقلیم خدا را دارند.

آرامش ابدی نصیب کسی می شود که فاصله خویش را با وجود مقدس خدا حفظ کند. خدای گونه کسی است ارزشهایش واسطه ای میان خدا و مخلوقاتش بوجود نیاورد.

برکت باشد

بہ گن فتنہ از کتابت
سینکوت مقدسین خدا



ماہنامہ فتنہ از کتابت

تجربہ شدہ ایک حکایت مراد پوریت

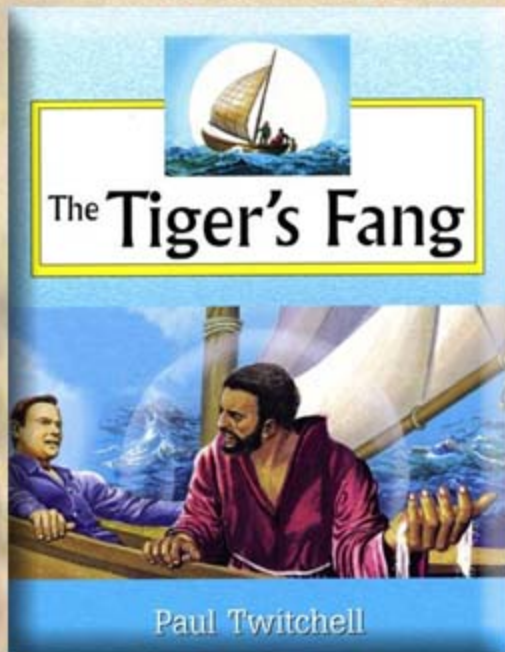


اواخر سال ۱۳۸۶ بود. در آن سالها انواع کتاب ماورالطبیعه می خواندم. مدیتیشن (TM) هم کار می کردم. در مدیتیشن گاهی نور آبی می دیدم و صدای ضعیفی توی گوش هام بود. از مربی ام می پرسیدم که این ها چی هست؟ و ایشان می گفتند که تخلیه انرژی منفی هست و درست می شود.

یک روز صبح بعد از مدیتیشن با چشمان بسته استراحت می کردم که اتفاق عجیبی برایم افتاد. نوری سفید به شدت یک پروژکتور قوی را مشاهده کردم. همزمان صدای سوت شدیدی از یکی از گوش هایم وارد شد و از طرف دیگر خارج شد. یک یا دو روز بعد از آن نزدیک عصر بود که آرام روی تخت خوابم نشسته بودم که همان تجربه دوباره تکرار شد ولی این بار با چشمان باز. در چند لحظه انگار یک پروژکتور را مستقیم در چشمانم روشن کردند و صدای سوت شدیدی هم از یک گوش وارد و از دیگری خارج شد.



فردای آن روز این موارد را با یکی از دوستانم که همیشه با او راجع به مسایل ماورالطبیعه با هم بحث می کردیم، در میان گذاشتم. دوستم به من گفت که این نور و صوت هست و سیستمی بر این اساس داریم، در اینترنت سرچ کن پیدا می کنی. آن دوستم در اک نبود ولی بعداً فهمیدم که شوهرش مدت کوتاهی در اک بوده و دیسکورس هم گرفته بود، ولی این مطلب را پنهان می کرد.



خلاصه در نت گشتم و مطالبی پیدا کردم از جمله مطلبی که بعدها در کتاب نسیمی از بهشت هم خواندم. از ماهارشی ماهاشیوگی (بنیانگذار سیستم TM) پرسیده بودند که آیا آدم می تواند در همین زندگی روزمره شهری به آگاهی وحدت برسد؟ (آگاهی وحدت اوج و نهایت چیزی بود که در سیستم TM به آن می توان رسید). ماهارشی پاسخ داده بود که نویسنده کتاب دندان ببر قطعاً به آن رسیده است. من هم که در آن موقع تی ام کار می کردم و برای ایشان احترام قایل بودم، دوست داشتم ببینم این کتاب چی هست که ماهارشی راجع به آن حرف زده است. چند روز بعد با یکی از دوستانم که در اک هم نیست، صحبت می کردم او می گفت که تعداد زیادی کتاب راجع به ماورالطبیعه خوانده و یک عالمه کتاب در این مورد دارد. من پرسیدم کتاب دندان ببر را هم دارید؟ گفت بله و آن کتاب را برایم آورد. اسفند ماه بود و سرم حسابی شلوغ بود. بالاخره کتاب را در

فکر نزدیک
باشم نام
ما

کتاب به شما را چگونه می‌پذیرفت



عید سال ۱۳۸۷ خواندم. هیچ وقت ابتدای کتاب را فراموش نمی‌کنم. پالچی در ابتدای کتاب نوشته: هر کس با ذهن باز و پاک با این کتاب روبرو شود، بی‌گمان هرگز کسی نخواهد بود که قبل بوده، من این را تضمین می‌کنم.



مدتی بعد کتاب را به دوستم برگرداندم، چند هفته بعد دوستم کتاب اکنکار کلید جهان‌های اسرار را برایم آورد و گفت این هم در همان رابطه هست، این را هم بخوان. من گفتم حتماً، ولی الآن سری کتاب‌های کارلوس کاستاندا را تهیه کردم تا بخوانم. ایشان گفت که اشکالی ندارد و می‌توانم کتاب را نگه بدارم. سال ۱۳۸۷ سال جالبی بود. کتاب‌های کاستاندا که دوازده عدد بود را خواندم، یکی دوتا تجربه کوتاه سفر روح هم داشتم و یک رؤیای بسیار عجیب معنوی هم دیدم، یک بار هم یکی از تناسخ‌هایم را در ژاپن باستان در رؤیا دیدم تا بالاخره آن سال تمام شد و در نوروز سال ۱۳۸۸ به سراغ کتاب اکنکار کلید جهان‌های اسرار رفتم. این کتاب را هم در تعطیلات عید خواندم، دقیقاً یک سال بعد از کتاب دندان ببر. وقتی که مطالعه کتاب تمام شد، به خودم گفتم: این همانی هست که دنبالش بودم. چند هفته بعد هم رؤیای وصل اولم را دیدم و یک من را پذیرفت.

عشق باشد

فکر نزدیک است
باشم نام
ما

صفحه ۲۴



تسلیم



مراتب رفیع آگاهی یعنی خودشناسی و آگاهی معنوی، در انسان هم معنا هستند. هر دو با عواطف مراتب برتر و افکار برتر ارتباط دارند. یعنی مرتبه‌ای از عواطف و افکار که آدمی قبلاً به ندرت به کار می‌برد.

هر چند هر دوی این‌ها مهم هستند، اما هیچ‌یک در تسلیم نهایی که انسان باید به آن تن دهد، نقشی ندارند. این تسلیم عبارت است از شکستن آن پوسته سخت برون‌گرایی جهت ورود به اقلیم حقیقی روح.



شاید عجیب به نظر برسد، وقتی انسان این پوسته را می‌شکند و خود را مجرای راستین "قدرت الهی" قرار می‌دهد، به چیزی دست یافته که دانش عینی خوانده می‌شود. این دانش با دانش حسی تفاوت دارد.

منظور این است که یک را در جهان مادیات یا در هر طبقه‌ای که روح فردی ممکن است استقرار یابد صرف نظر از کالبد، عامل استفاده از انسان

به عنوان ابزار انتشار انرژی و شعور به رسمیت بشناسیم. برای کسب این فضیلت خاص طریق، آدمی باید خود را بدان تسلیم کند. این چیزی نیست که به طور خودکار پیش آید. بلکه خود را به فرصت پیش آمده تسلیم کند و اجازه دهد روح الهی در او جریان یابد. مسئله بر سر نوعی انکار، رهاکردن و رخصت دادن به قدرت الهی است تا از مجرای کالبد روح فردی به جهان پیرامون جاری شود.

بدین ترتیب "انکار" را این طور می‌توان تشریح کرد: سلب تمام ارتباطات با خویش تحتانی و فناپذیر. بردوش کشیدن صلیب یا بار دهارمای فردی و با قدرت عمل کردن تا رسیدن به فناپذیری.

امرسون می‌گوید: "دلی که خود را تماماً به شعور متعال تسلیم کند، خود را با تمام امور آن مرتبط می‌داند و به جاده‌ای شاهوار گام می‌نهد که به دانش‌ها و قدرت‌های خاصی منتهی می‌شود. هرگاه ما بت‌های سنت را بشکنیم و از خدای فصاحت دست برداریم، خداوند دل ما را با حضور خود به آتش می‌کشد."

می‌دانیم که راه برای کسانی که با وسواس دست به انتخاب می‌زنند، دشوار است. بهترین روش این است که ایشان دست از طرفداری و مخالفت بردارند.

استاد ریازارتارز از رفتن به حجره درونی سفر روح صحبت می‌کند و به عبادت در محراب درون اشاره دارد، جایی که آگاهی فرد با

تواضع حقیقی در برابر اک



با عشق تسلیم



تسلیم



زانو می‌زند و می‌گوید: خدایا من اراده خود را به تو تسلیم می‌کنم. هر آنچه مشیت توست، با من آن کن. بسیاری از افراد می‌دانند چگونه با آرامش با زندگی برخورد کنند و برای حل کردن مشکلات رفتار و نگرش خود را تغییر دهند. برخی نیز پریشانند، در چرخه ذهن خود را می‌بندند و خود را تسلیم نمی‌کنند.

آنان می‌خواهند زندگی خود را متحول کنند، ولی جرأت عوض کردن رفتار و نگرش خود را ندارند. علت این است که آنان طرز تفکر خاصی را شکل داده‌اند، چون در نگاهی انتزاعی آن را به نفع خود می‌دانند. اما در عمل از رسیدن آنان به هدف ممانعت می‌کند و هر چند خود به‌طور فزاینده به این امر واقف می‌شوند، باز هم با لجابت زیاد سرسختی به خرج می‌دهند و در اوضاعشان بهبودی حاصل نمی‌شود.

آنان نمی‌خواهند منفعتی را که سال‌ها گمان می‌کردند این طرز تفکر برایشان به ارمغان می‌آورد، از دست بدهند. در حالی که تنها با رها کردن منفعت خیالی طرز تفکر خطای خود، می‌توانند به آن زندگی برتری برسند که به وجودش اعتقاد دارند.



هر یک از ما یک عالم اصغر یا یک کیهان مینیاتوری و یا عبارتی کانونی برای حضور مجدد روح خلاق الهی هستیم. چطور می‌توانیم دیگران را قانع کنیم که یافتن قدرت یک و مورد استفاده قرار دادن آن در زندگی کار آسانی است؟

به گفته عیسی: «تا هم چون اطفال کوچک نشوید، به بهشت در نخواهید آمد، او در جایی دیگر گفت: «بهشت در درون شماست، و نیز با تعبیری زیبا گفت: «از خود بدرآید و دمی بیاسایید».

بنابراین با آسودن در آغوش یک، و همچون کودکان بدان تسلیم شدن، هم از فرازنگی و هم از توانایی بهره‌مند خواهید شد. این ویژگی‌ها با آسودن درونی به سراغ شما می‌آیند. با دانستن این که قدرت مقدس خدای زنده، خود مراقب همه چیز است.

بدین معنی که اندیشه خود را از خارج به درون معطوف کنید. چرا که بهشت را تنها می‌توان با جستجوی قلمروی خدا در درون یافت.

یک استاد یک نمی‌تواند به یک جوینده "کلمه" را ارزانی دارد مگر اینکه بتواند او را از میان طبقات عبور داده و سوی خدا هدایت کند. بیشتر مذاهب تماس با کلمه زنده

فصل نهم
با شمس
هاما



تسلیم



(کلام الحی) یعنی ارتباط با "سوگماد متعال" را از دست داده‌اند.

باید توجه خود را بر روی کلمه متمرکز داری. کلمه‌ای که از قماش جهان حواس نیست، چون فنا ناپذیر است. جوهری که در عوض اسیر کردن بشر، او را از هر قیدی آزاد می‌سازد و رهائی از چرخ گردون و فناپذیری را برایش به ارمغان می‌آورد.



این گونه است که راز رهائی و رستگاری در کلمه و استاد درون نهفته است. این آزادی به معنی رهائی از چرخه‌اندوه و ناخوشی‌هاست. آزادی بسر بردن ابدی در بهشتی از فیض و به اراده خویش. اما بدون کمک یک خدامرد یا سفیر روح، بشر نخواهد توانست از چرخه همیشه در گردش تولد و مرگ فراغت یابد.

ایثار کردن، بدون اینکه حتی یک بار به حاصل آن چشم داشته باشی، آغاز فناپذیری است.

ای بشر! کلمه معنوی، صدای روح الهی یا جویبار مقدس عشق، تنها راه رهائی توست. شاهراه باشکوهی که برای ورود تو باز شده تا بر آن، راهی بازگشت به خدا شوی. این گونه می‌توانی هم اکنون و در همین جا آزادی معنوی را کسب کنی.

نخستین درس در توسعه قدرت اراده پرورش نشانه‌های عشق است. چون عشق به تنهایی می‌تواند مرکز قلب ما را فارغ از نفوذ کیفیات منفی نگه دارد.

خویش کنترلی یا قدرت تسلط بر خویش، دومین قدم در راه هماهنگ ساختن اراده فردی با اراده الهی است و بزرگترین جهش محسوب می‌شود.

طی این مرحله به تناسب تلاش فرد، ممکن است بسیار سریع یا بسیار کند صورت گیرد. لذا اگر لحظه‌ای درنگ کرده و تفاوت میان انسان و حیوان را ارزیابی کنید عظمت تسلیم به مشیت الهی را درک خواهید کرد. خودخواهی بشر، خود را در میل به بهره برداری بهینه از هم‌نوعانش به‌ظهور می‌رساند. با پرورش عشق نحوه عمل، نگرش و درک او متحول خواهد شد. قلب



تنها هنگامی خشنود می‌شود که

بداند دیگری هم خشنود است. شعف حقیقی در سهیم شدن سرور و شادی خود با

بازگشت به سرور

بازگشت به سرور



تسلیم



دیگری نصیب می شود.

موفقیت در امور معنوی تماماً به همین مقوله خویشت تسلیمی تسلیم نفس به روح الهی، بستگی دارد. اگر طالب رشد معنوی در هر یک از طبقات هستی مورد نظرت باشی، راه آن فقط از روش تسلیم خویشت به استاد درون می باشد. تنها با تسلیم کردن نفس، روشنگری، حکمت الهی و معنویت حقیقی نصیب خواهد گشت. حال به که باید تسلیم شویم؟ البته به استاد درون.

و اما چگونه تسلیم استاد درون شویم؟ این یکی از پر ضد و نقیض ترین سوالاتی است که در مقابل هر جوینده ای قرار می گیرد. تقریباً هر جوینده حقیقی خدا در راه هدف نهائی خود در طلب اندکی نور که راه را روشن کند، مستأصل و ناامید می گردد. تنها بهره ای که نصیبش می شود، نومیدی بیشتر است. بدین منظور به کمک استاد، اذهان و قلب های ما می باید از مراحل تزکیه لازم عبور کرده باشند.



باید همه چیز را به سویی نهاده و تمامی اعتماد خویشت را به استاد تسلیم کنیم. باید تزلزل و وحشتی که در ذهن داریم از خود فرو بریزیم. همه وابستگی ها باید از ذهن جدا شوند و تنها یک چیز باقی بماند و آن عشق ما از برای استاد است، و از برای نور و صوت الهی.

هنگامی که ذهن ما تا به درجه ای از تنظیم معنوی رسیده باشد که بتوانیم خود را به "استاد" تسلیم کنیم، پیوند عشقی میان ما و او ایجاد می شود. این شبیهه به همان پیوند عشقی است که بین مادر و فرزندش پدید می آید.

برکت باشد

فصل نهم
با عشق تسلیم شویم
ما تسلیم



آفاق سفر



شارما شیر نر جوانی بود که در جنگل‌های آسیایی می‌زیست. او در گله‌ای از شیرها زندگی می‌کرد که شامل چند ماده شیر، چند نر جوان، میانسال و سالخورده و یک عالمه توله شیر بود. اما او همیشه در میان این جمع تنها بود. او تنها نر بالغی در گله بود که تا به حال جفت‌گیری نکرده بود. نرهای دیگر او را مسخره می‌کردند و ماده‌ها پشت سرش پیچ می‌کردند که شارما مردانگی ندارد. ولی مشکل شارما این نبود. در حقیقت او مشکلی نداشت، حداقل آنچه که در مورد او فکر می‌کردند.

او در میان گله بود ولی انگار نبود. همیشه فکر می‌کرد که چه سودی دارد که اگر یک ماده داشته باشم و چند توله شیر. خوب آخرش چی می‌شود. من آمده‌ام که جفت‌گیری کنم و بچه دار شوم؟ بخورم، شکار کنم، بمیرم و جسمم طعمه کرکس‌ها و کفتارها شود؟ نه! او در جستجوی حقیقتی بود که نمی‌دانست چیست و کجاست.



به همین خاطر بود که روزی تصمیم گرفت تا گله را ترک کند. او بدون خداحافظی از گله جدا شد و به میان صحرا رفت. در صحرا بود که شب هنگام فرا رسید و او به خوابی عمیق رفت. او در رؤیا دید که باید در مسیری به پیش برود. مسیری بسیار طولانی که در میانه مسیر دره‌ای عظیم وجود داشت. او باید از کوهی بالا برود و از روی دره بپرد تا به آن طرف دره برسد و ادامه مسیر را بپیماید. جاده‌ای که به نظر کهن می‌رسید و انگار خانه‌هایی نیمه‌ویران و قدیمی نیز در اطراف مسیر

دیده می‌شد. او آغاز به پیمودن مسیر کرد و هنوز در اوایل مسیر بود که ناگهان ببر سپید تنومندی روبروی او ظاهر شد. هوا کمی تاریک بود و او صورت ببر را کاملاً تشخیص نمی‌داد. ببر به او فرمان داد که به ایست. شارما از ترس ایستاد. ببر سپید به او گفت حق نداری از این جلوتر بروی، مگر اینکه درس‌هایی را بیاموزی.

شارما پرسید که چه درسی؟ ببر سپید گفت به افق بنگر. شارما نیز چنین کرد و تصاویری در هوا ظاهر شد. تصاویری که شامل فن شکار، فراری دادن کفتارها و... بود. شارما کمی ناراحت شد و به ببر سپید گفت که من این درس‌ها را فرا گرفته‌ام. ببر سپید کمی تأمل کرد و گفت انگار حق با تو هست. سپس او یک لوح سنگی را ظاهر کرد و به شارما داد. شارما نگاهی بر آن انداخت. تصاویری روی لوح بود ولی هر چه به آن لوح می‌نگریست مطالب جدیدتری می‌دید و حجم درس‌ها و مطالب زیاد به نظر می‌رسید. ببر سپید گفت که باید این مطالب را بیاموزی و در انتهای لوح با پنجه خود علامت گذاری کنی. سپس حق داری که از اینجا عبور کنی و به راهت ادامه بدهی.

شارما کمی گیج شد و گفت مطالب این لوح بسیار زیاد است. پس اجازه بده که این لوح را با خود به صحرا ببرم و پس از فراگرفتن آن‌ها مجدداً به نزد تو بازگردم.

فست زنگنه
با من تمام



سفر آفاق



ببر سپید پذیرفت. شارما لوح را به دندان گرفت و به روی پنجه هایش فشار آورد و به آسمان پرید. ناگهان حس کرد که انگار در تونلی در حال سقوط می باشد و در همان لحظه بود که چشمانش را گشود و خود را بیدار در میان صحرا یافت. نزدیک صبح بود و هوا گرگ و میش بود. اولین کاری که کرد، دنبال لوح سنگی گشت ولی آن لوح همراهش نبود. باورش نمی شد. آن لوح باید آنجا می بود. آن یک رؤیا نبود. خیلی واقعی تر از یک رؤیا به نظر می رسید. او چند روزی را به دنبال آن لوح در آن حوالی گشت ولی لوح را نیافت.

چند سال بعد او ببر سپید را ملاقات کرد ولی او را نشناخت. ببر سپید او را آموزش داد و پس از سالها آموزش، ببر سپید آن لوح را به شارما داد. تنها آن لحظه بود که شارما رؤیایش را به خاطر آورد. در حقیقت زمانی که آن رؤیا را دید، نمی دانست که چیزی را مشاهده کرده است. فقط می دانست که باید راهی را برود و چیزی را بیابد، شاید خود را. پس جستجو را شروع کرد و این آغاز سفر او بود.

برکت باشد



فست زنگارکت
با هفت نام
ما



پیلہ از سر آستان

شب برفت و سحر آمد بوز

خوشیدر

در آسمان عشق رقصانش

ند آمد و گفت

بسی کرده و

که معشوق بجا نه تو را دارد

کمال الما جا سے

بہن گنہ از کتابت
شیرین آیت ثابت

صفحہ ۳۱

فہرست از کتابت

ماہنامہ

مطالب این شماره نشریه برگرفته شده از مقاله‌ها و ست‌سنگ‌های آقای کمال الماسی، مهدیس‌ها و آراهات‌های مجموعه فرزندانِ اک، تجارب فرزندان، کتابهایِ اک، سایت‌هایِ ویکی‌پدیا و خبری می‌باشد. این مطالب توسط تیم نشریه جمع‌آوری، ویرایش و به مقاله بدل گشته است. افزون بر آن، مقاله‌های مستقلی هم بر مبنای تحقیقات فرزندانِ اک و توسط ایشان تهیه شده است. ضمناً بعضی از تصاویر استفاده شده در مقالات توسط فرزندانِ اک طراحی و ترسیم شده است.

در صورتیکه که مایل هستید تجارب شما هم در شماره‌های بعدی نشر گردد، تجارب ارزشمند خود را به کاربری روابط عمومی در پیام‌رسان تلگرام ارسال بفرمایید. ضمناً چنانچه شعریا مقاله‌ای مرتبط با اک و یا مرتبط با مطالب نشریه، توسط شما تهیه شده است و مایل به انتشار آن در نشریه هستید، می‌توانید آنها را به همین کاربری ارسال فرمایید. همچنین می‌توانید نظرات و انتقادات خود را با ما از طریق همین کاربری یا ایمیل موسسه مطرح بفرمایید و یا برای آشنایی بیشتر با تعالیمِ اک، لینک گروه خودشناسی را از این کاربری دریافت نمایید.

وبسایت: www.Bani-foundation.com

روابط عمومی: [T.me/Public_Relation](https://t.me/Public_Relation)

ایمیل روابط عمومی: Banifoundation.pr@gmail.com

به نامِ اک

تمامی حقوق معنوی و مادی آثار فرزندانِ اک اعم از ترجمه کتاب سخنرانی و کتاب نوشته شده، مقالات، ست‌سنگ‌ها و کارگاه‌ها متعلق به اک و موسسه فرزندانِ اک، از جمله کتابهای نوشته شده توسط بنیان‌گذار موسسه فرزندانِ اک متعلق به فرزندانِ اک است. بنابراین هر نوع استفاده از این آثار بدون هماهنگی با تیم مدیریت مؤسسه فرزندانِ اک تخلف معنوی محسوب شده و پیگیری خواهد شد.

برکت باشد.



نویسنده و محقق

کمال الماسی جاف

۱۳ مارس ۲۰۱۹